

"... شماها را تبریک روز بعثت حضرت اعلیٰ روحی له الفداء می گویم این عید سعید و روز جدید بر جمیع شماها مبارک و مایه سرور قلوب باد." حضرت عبدالبهاء

برنامه مبعث حضرت اعلیٰ

۱- مناجات شروع

۲- لوح جمال قدم مخصوص شب بعثت

۳- دعای دسته جمعی " سبحانک یا هو یا من هو یا من لیس احد الا هو "

۴- نصوص مبارکه حضرت بهاءالله

۵- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۶- خطابه حضرت عبدالبهاء

۷- شرح مختصری از اظهار امر حضرت باب

۸- مقام حضرت باب

۹- حضرت اعلیٰ در اصفهان

۱۰- برنامه نوگلان بوستان الهی

۱۱- برنامه محلی

۱۲- مناجات خاتمه

هو الله

پروردگارا مهربانا یاران سرگشته کوی تواند و دل بسته روی تو مشتاق دیدارند و گرفتار حسرت و حرقت بی حد و شمار ، سوی تو پویند روی تو جویند راز تو گویند تائید فرما توفیق بخش تا در عبودیت استقامت نمایند و به خدمت پردازند محفل انس بیاریند و در ظل عنایت بیاسایند و به قربانگاه عشق بیایند و روی و موی به خون خویش بیالایند ای دلبر آسمانی یاران شایان عنایت و مهربانی و تو دانی و آن چه خواهی می نمایی عون تویی صون تویی بخشنده دو کون تویی انت التواب الرحیم .

ع ع

مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۲۹۸

۸-مقام حضرت باب

حضرت باب در مقام توحید ، مشیت اولیه ، نقطه اولیه ، مظهر ربانی ، رسول مستقل الهی ، مربی کلی و در مقام تفضیل سلطان رسل، قره عین النبیین و مبشر خاص ظهور حضرت بهاءالله اند . حضرت باب موعود کل کتب آسمانی و به یک اعتبار ظهور یعقوب (اسرائیل) ظهور یوسف ، رجعت ایللیای نبی ظهور اوشیدر ماه، رجعت یحیی تعمید دهنده ، ظهور حضرت مهدی یا قائم آل محمداند به ظهور حضرت باب کور نبوت پایان یافت و کور تحقق (آن نبوت) آغاز گشت حضرتشان الف قائم و واسط میان کور آدم و کور بهاءالله اند این مقام موقف عظیم حضرت باب را در تاریخ روحانی عالم به خوبی توصیف و مجسم می نماید . سرانجام تکرار می گردد که اگر چه عهد اعلی با ظهور سنه تسع پایان می یابد ولکن به تصریح حضرت ولی امرالله دور بابی به اعتباری تا پایان دور بهاءالله امتداد دارد و این دو ظهور مبارک در عین استقلال در آثار طلعات مقدسه بهائیه یک ظهور بیان گردیده است . اینست که در نصوص آن طلعات مبارکه روز بیست و سوم می ۱۸۴۴ میلادی (پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ ه . ق) آغاز کور حضرت بهاءالله محسوب گشته است .

۷- شرح مختصری از اظهار امر حضرت باب

جناب ملاحسین در همان روز تاریخی چند ساعت قبل از غروب آفتاب در حالی که در خارج دروازه شهر قدم می زد در آن بین جوان با وقاری را مشاهده نمود که به طرف او آمده و ضمن خوشامدگویی او را به منزلش دعوت کرد تا بعد از این سفر طولانی گرد سفر را شسته و استراحت نماید . جناب ملاحسین به قدری از حسن رفتار و شیرینی گفتار آن جوان متأثر شده بود لذا به دنبال ایشان روان و به زودی به درب خانه ای ساده رسیدند و سپس به داخل منزل وارد و در اتاقی در طبقه بالا نشستند میزبان بزرگوار فرمود تا ظرف آبی آوردند تامهمان دست و روی خود را ازگرد سفر بشوید و سپس به دست خویش چای به او مرحمت فرمودند و بعد از مراسم مهمان نوازی با مهمان خویش شروع به صحبت فرمودند. جناب ملاحسین شرح این مکالمه تاریخی را بعداً چنین بیان نمودند :

" حدود یک ساعت از شب گذشته بود که آن جوان بزرگوار با من به مکالمه پرداخت و از من سوال فرمود : بعد از جناب سید کاظم رشتی مرجع شما کیست ؟ عرض کردم مرحوم سید در اواخر حال سفارش می فرمودند که بعد از وفاتشان هر یک از شاگردان باید ترک وطن گوید و در اطراف به جستجوی موعود محبوب بپردازد . این است که من برای انجام امر استاد بزرگوارم به ایران مسافرت کردم و هنوز هم که هست به جستجوی موعود مشغولم . سوال فرمودند آیا استاد بزرگوار شما برای حضرت موعود اوصافی مخصوص و امتیازاتی به خصوص معین فرموده اند یا نه ؟ عرض کردم آری می فرمود حضرت موعود از خاندان نبوت و رسالت است . از اولاد حضرت فاطمه زهرا علیها سلام الله است . سن مبارکش وقتی که ظاهر می شود کمتر از ۲۰ و متجاوز از ۳۰ سال نیست . دارای علم الهی است . قامتش متوسط است . از شرب دخان برکنار و از عیوب و نواقص جسمانی منزه و مبرا است . میزبان محترم لمحہ ای سکوت فرمود سپس با لحن بسیار متینی فرمودند نگاه کن این علامات را که گفتمی در من می بینی ؟ بعد یکایک علامات را ذکر فرمودند و با شخص خود تطبیق نمودند .

در خلال آن شب حضرت باب با ادله و براهین واضح و قاطع به ملاحسین اثبات فرمودند که قائم موعود می باشند و با سرعتی خارق العاده به تفسیر اولین قسمت از سوره یوسف که از سوره های مهم قرآن است پرداختند و سپس خطاب به ملاحسین فرمودند : " شما اول کسی هستید که به من مومن شده اید . من باب الله هستم و شما باب الباب . باید ۱۸ نفر به من مومن بشوند به این معنی که ایمان آن ها نتیجه تفحص و جستجوی خود آن ها باشد بدون این که کسی آن ها را از اسم و رسم من آگاه کند ، باید مرا بشناسند و به من مومن شوند . آن وقت یکی از آن ها را انتخاب می کنم که با من در سفر مکه همراهی کند . در مکه امر الهی را به شریف مکه

ابلاغ خواهم کرد . از آن جا به کوفه خواهم رفت . در مسجد کوفه امر الهی را آشکار خواهم ساخت . شما باید آن چه امشب جریان یافت از همراهان خود و سایر نفوس مکتوم دارید ."

ماخذ : سایت نگاه نو

۲- قسمتی از یکی از الواح نازله از قلم جمال قدم که مخصوص شب بعثت نازل شده است

الاقدمُ الاكبرُ الاعلی

... أن یا قلمَ الاعلی غنّ علی لحنِ الکبریا لانا نجدُ عرفَ الوصالِ بما تقربَ یومُ الذی فیهِ زینَ ملکوتِ الاسماءِ بطرازِ اسمِنا العلیّ الاعلیّ الذی اذا ذکرَ لدى العرشِ غنّت الحوریاتُ ببدایع النعماتِ و هدّرتِ الورقاءُ ببدایع الالغانِ و نطقَ لسانُ الرحمنِ بما أنجذبَ منه ارواحُ المرسلین ثمّ ارواحُ المخلصین ثمّ ارواحُ المقربین هذه لیله طلعَ صبحُ القِدمِ من افقِ یومِها و استضاءَ العالمُ من انوارِهِ التی اشرقت من ذلک الافق المنیر قلّ أنّه لیومٍ فیهِ اخذَ اللهُ عهدَ من ینطقُ بالحقّ اذا بعثَ من بشرَ العبادَ بهذا النباء العظیم و فیهِ ظهّرت آیهُ الاعظم ناطقاً بهذا الاسم العظیم و أنجذبَ فیهِ الممكناتُ من نفحاتِ الایات . طوبی لمن عرفَ مولاهُ و کان من الفائزین قلّ أنّه لقسطاسُ الاعظم بین الامم و به ظهّرت المقادیرُ من لدنِ علیم حکیم ...

گنجینه حدود و احکام صص ۳۷۳- ۳۷۱

هوالله

امروز چون مبعث حضرت اعلی بود لهذا جمیع شماها را تبریک می گویم . امروز روزی بود که شبش حضرت باب در شیراز برای حضرت باب الباب اظهار امر کردند . ظهور حضرت باب عبارت از طلوع صبح است چنان که طلوع صبح بشارت به ظهور آفتاب می دهد همین طور ظهور حضرت باب علامت طلوع شمس بها بود یعنی صبحی بود نورانی که آفاق را روشن کرد و آن انوار کم کم نمایان شد تا عاقبت مهر رخشان جلوه نمود حضرت باب مبشر به طلوع شمس بهاءالله بود و در جمیع کتب خویش بشارت به ظهور حضرت بهاءالله داد حتی در اول کتابی که موسوم به احسن القصص است می فرماید یا سیدنا الاکبر قد فدیت به کلی لک و ما تمنیت الا القتل فی سبیلک .

خطابات ج ۱ ص ۱۹۶

۱۲-مناجات خاتمه

هوالله

ای پروردگار مهربان این نفوس ندای ملکوت شنیدند و انوار شمس حقیقت دیدند و در فضای جانفزای محبت پریدند . عاشقان روی تواند و منجذبان خوی تو و آرزومند کوی تو و متوجه به سوی تو و تشنه جوی تو و مشغول به گفتگوی تو . تویی دهنده و بخشنده و مهربان .

ع ع

مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء ج ۲ ص ۱۶۰

۴-نصوص مبارکه حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله می فرمایند:

" در سنه ستین ملاحظه نما که چه قدر از ناس به حجیات اشارات که در ظهور قائم از روسای قوم در دست بود محتجب بودند و چون ظهور نیر اقدس امنع ارفع ابهی از افق عز اعلی ظاهر و مشرق گشت خلقی مبعوث شدند که جمیع آن اشارات مشهوره را از صدر محو نمودند و قدم بر صراط عز مستقیم به سلطان وقار و سکون و تسکین گذاردند و به هیچ حجابی محجوب نشدند و به هیچ نهی منهی و محروم نگشتند کذلک یخلق الخلق بسطان امره ولکن الناس هم یعرفون . " ۱

و نیز می فرمایند:

" حضرت اعلی نظر به ضعف عباد در اول ظهور در بینات مدارا نموده اند و به حکمت تکلم فرموده اند چنان چه در مقامی می فرمایند اگر کسی نسبت نبوت یا ولایت یا فوق آن یا شبه آن به این عبد راجع نماید از مفترین است و انا برئی منه " ۲

۱-پیام آسمانی ج ۲ ص ۶۶

۲- پیام آسمانی ج ۲ ص ۲۱۸

هو الله

ای بهاج پر ابتهاج دیروز که روز پنجم جمادی الاولی یوم بعثت حضرت اعلی بود در حوالی بقعه مبارکه مرقد مقدس روحی لتربته الفدا سرا پرده را زدند و در کمال روح و ریحان بزم سرور آراسته گشت و جمیع احبای الهی از مهاجرین و مجاورین و مسافری کل حاضر و با وجوه ناضره مستبشره به ذکر حق و بهجت و بشارت و مسرت به یوم بعثت حضرت سراسر بشارت روحی له الفدا مجتمع گشتند و مهمانی موعود آن جناب مجری شد و در نهایت روحانیت از صبح تا دو ساعت از شب گذشته امتداد یافت بعد از تلاوت الواح مخصوصه و مناجات و قصاید و محامد جمال قدم روحی لاحبائه الفدا و حضرت اعلی بنفسی له الفدا و صحبت و نصایح مائده ممدود شد و به یاد شما ناهار صرف گشت و بعد قدح چای به دور آمد و پس از آن جمیع یاران در کمال خضوع و خشوع رو به روضه مقدسه نموده و در نهایت تذلل و انکسار جمعاً به شرف تقبیل آستان مقدس مشرف شدیم زیارت تا قریب یک ساعت بعد از مغرب امتداد یافت و تمام سراج های بقعه مطهره را به دست خود روشن نمودم و بالنیابه از شما روی و موی را به تراب آن درگاه معطر و معنبر کردم

هنگامی که حضرت اعلی از شیراز به اصفهان تشریف بردند ابتدا در منزل منوچهر خان و سپس در منزل امام جمعه سکنی گزیدند. حسین خان حاکم فارس وقتی فهمید که حضرت اعلی از شیراز به اصفهان تشریف برده اند فرستاد خال اعظم را احضار کردند به او گفت مگر تو به من سند نسپردی که این قوم خودت را (یعنی حضرت اعلی را) در خانه خودت نگه داری و نگذاری جایی برود ؟ حال که رفته است باید فلان مقدار پول جریمه بدهی و ضمناً مامورینی گماشت که سایر منتسبین حضرت اعلی را هم به همین عنوان شکنجه کنند و پولی از آن ها بگیرند . از جمله آن ها یکی حاج سید ابوالقاسم تاجر شیرازی ملقب به سقاخانه بود . ایشان از منتسبین حضرت اعلی بودند . در بستر مرض افتاده بود و تب کرده بود . در آن ایام سید ابوالقاسم هنوز ایمان نداشت فقط انتساب داشت . حسین خان فرستاد او را بردند و با همان حال تب و تهدید کرد که اگر به فاصله یک هفته حضرت اعلی را به من ندهی تمام دارایی ات را ضبط می کنم و مالت را مصادره می کنم و خیلی به سید اهانت کرد .

سید ابوالقاسم هر چه گفت جناب حاکم من خبر ندارم اگر حضرت اعلی رفته به من اطلاع نداده است . من که جرمی نکرده ام ، هر چه گفت فایده نکرد . حاکم کار را بر منتسبین حضرت اعلی سخت کرد . .. در این ضمن حضرت اعلی که در اصفهان بودند به منوچهر خان فرمودند : جناب منوچهر خان والی فارس حسین خان به منتسبین من سخت می گیرد و آن ها را کتک می زند و اذیت می کند و مالشان را مصادره می کند شما به او بگویید که دست از این کارها بردارد . منوچهر خان نامه ای نوشت تهدید آمیز و ماموری خواست و فرستاد به شیراز گفت نامه را می بری به حسین خان می دهی و در آن جا نوشت : " شنیده ام که به منتسبین سید باب اهانت و جسارت می کنی و اموال آن ها را می خواهی مصادره کنی . به رسیدن این حکم باید فوراً از همه آن ها ، نامه رضایت بگیری و برای من بفرستی والا لشکر می فرستم و خاک فارس را به توبره می کشم و تو را در اعماق زمین دفن می کنم." مَهرش را هم زد و فرستاد . حالا هفته سر رسیده . هفته ای که حسین خان وعده داده بود به سید ابوالقاسم که اگر این خویشاوند خودت را تحویل ندهی چنین و چنان می کنم . ماموری فرستاد سید ابوالقاسم را با همان حال زار و نزار و تب و بیچارگی کشان کشان بردند به دارالحکومه همین که خواستند سید ابوالقاسم را به فلک ببندد پرده پس رفت مامور گرد آلود منوچهر خان وارد شد . بدون این که اعتنایی بکند نامه را به حسین خان داد و گفت از حضرت منوچهر خان است . زود بخوانید حسین خان وقتی نامه را باز کرد رنگش پرید. فی الفور برخاست . رفت به طرف سید ابوالقاسم گفت جناب سید اشتباه کردم غلط کردم به خدا قسم مقصود من شما نبودید مقصودم اهانت به سید باب نبود آیا از من راضی هستید ؟ خواهش

می‌کنم رضایت به من بدهید و آن قدر گریه کرد تا جناب سید ابوالقاسم مجبور شد رضایت نامه ای صادر کند .
از خال و از منتسبین هم رضایت نامه گرفتند و با همان مامور برای منوچهر خان فرستادند و دیگر حسین خان
جرات نکرد دست تعدی به سوی منتسبین حضرت باب دراز کند . منوچهر خان این چنین قدرتی داشت و تا
زنده بود حضرت اعلی را در اصفهان محافظه می نمود .

برگرفته از پیام بهایی ش ۲۷۲ ص ۱۶